

# بحران صهیونیسم، شانسی برای فلسطین؟

paLeStine



اوراق مارکسیستی

ژانویه ۲۰۲۴

نویسنده: پرفسور ایلان پاپه

برگردان: خ. طهوری

تارنگاشت عدالت

زمستان ۱۴۰۲

نگران کننده است که تا چه حد اطلاعات ما در مورد تاریخ و فرهنگ فلسطین کم و ناقص است. این امر در مورد تاریخ و فرهنگ اسرائیل نیز صدق می‌کند. در این بمباران تبلیغاتی تصاویر هولناک روزانه و گزارش‌ها در مورد جنگ غیرانسانی در فلسطین، حفظ قطب‌نمای اخلاقی چالش عظیمی است. اینجا ضروری است تا گامی به عقب نهیم و کمک بطلبیم: **ایلان پاپه** کوشش می‌کند تا در این سخنرانی و پاسخ به سؤالات دانشجویان زمینه تاریخی این وضعیت را ترسیم کند، که بدون آن درک آن‌چه که رخ می‌دهد، ممکن نیست. او در ضمن نشان می‌دهد که این معضل را چگونه، آن‌چنان که در شأن انسان است، می‌توان حل کرد.

**اسماء مقدسی:** پرفسور ایلان پاپه رییس مرکز اروپایی تحقیقات فلسطینی دانشگاه Exeter بریتانیا، اولین مرکز در نوع خود در اروپا و تا آنجا که می‌دانم، حتی در ایالات متحده آمریکا است. او عنوان دکترای خود را در سال ۱۹۸۴ از دانشگاه آکسفورد، زیر نظر پرفسور آلبرت حورانی کسب کرد. ایلان تا سال ۲۰۰۷ استاد دانشگاه حیفا بود و به دلیل مواضع ایدئولوژیکی‌اش از کار برکنار شد. به دیگر سخن: او اصرار داشت که تحقیقات در مورد النکبه سال ۱۹۴۸ ادامه یافته و مورد ترغیب و تشویق قرار گیرد. (کف زدن حضار) او به دانشگاه اکبتر رفت و تا امروز در انستیتوی تحقیقات عربی و اسلامی به تدریس اشتغال دارد. پاپه تاکنون بیش از ۲۰ کتاب نوشته، که مشهورترین آن بدون شک کتاب «پاکسازی نژادی فلسطین» است که در سال ۲۰۰۶ انتشار یافت، که طبیعتاً خشم و نفرین بسیاری را در استبلیشمنت سیاسی و آکادمیک متوجه خویش ساخت، زیرا ایلان جزو اولین کسانی بود (حداقل در بخش‌های انگلیسی زبان از دید یک دگراندیش اسرائیلی) که مسأله پاکسازی قومی را به طور مستقیم طوری مطرح کرد، که قابل انکار نبود.

او همچنین نویسنده کتاب «بزرگ‌ترین زندان دنیا-تاریخ اشغالگری اسرائیل» است. جدیدترین اثر او اشتراکاً با همکاری «رمزی بارود» انتشار یافته و «رؤیای ما برای رهایی» نام دارد.

پرفسور ایلان پاپه قبل از هر چیز چالش‌های اخلاقی را یادآوری می‌کند، که در یک اثر دقیق تاریخی انتشار یافته است. در این اثر بسیار خوب او هم‌چنین پی‌آمدهای اقدامات موزیانه و انسانیت زدایانه و تاریخ زدایانه را آشکار می‌سازد. پرفسور پاپه طبیعتاً فقط یک دوست و یا یک همکار نیست. او از حیفا می‌آید و در آنجا به دنیا آمده است. او در سال ۱۹۷۳ در ارتش اسرائیل خدمت کرده بود و امروز یکی از سرشناس‌ترین منتقدان صهیونیسم استعماری و یکی از صریح‌ترین صداها علیه رفتار غیرانسانی و غیراخلاقی علیه خلق فلسطین است و همان‌طور که قبلاً گفتم، ایلان برای همین موضع‌گیری مورد پیگرد قرار می‌گیرد. درست به این دلیل که این وهم را مردود می‌شمارد، که آن‌چه در فلسطین و اسرائیل صورت می‌گیرد، یک مناقشه ذاتی و یا مناقشه بسیار کهنه مذهبی است. او پافشاری می‌کند - آن‌هم به نظر من به حق - که آن‌چه در فلسطین و اسرائیل رخ می‌دهد یک مناقشه سکولار یا یک مناقشه استعماری است، که هر یک از ما می‌تواند جانب عدالت را بگیرد یا نه. ولی این یک تصمیم سکولار است. او یادآور می‌شود که مسأله اینجاست که ما چه تصویری از آینده خود داریم و می‌خواهیم برای چه نوع آینده‌ای مبارزه کنیم

و برای این کار، ایلان همیشه گفته: «ما باید گذشته‌ای را که پشت سر نهاده ایم، بشناسیم تا بدانیم امروز کجا ایستاده ایم.»

با سلام و درود به استاد ایلان پاپه که امروز در مورد «بحران صهیونیسم، شانسی برای فلسطین» سخن خواهد گفت.

در خاتمه یادآور می‌شوم: این عنوان ماه‌ها پیش انتخاب شده بود ولی اوضاع در هفته‌های اخیر به شدت تغییر یافته است ولی من اطمینان دارم که پرفسور پاپه این توانایی را دارد که این تغییرات را نیز در سخنرانی خود لحاظ کند. میکروفن را در اختیار استاد پاپه می‌گذارم. (کف زدن حضار)

**ایلان پاپه:** ممنونم، خیلی از شما تشکر می‌کنم. (کف زدن حضار)

اسماء، از پیش‌گفتار دوستانه شما بسیار ممنونم. از همه شما، که امروز در اینجا حضور دارید تشکر می‌کنم. می‌خواهم از کلیه سازمان‌هایی که این گردهم‌آبی را ممکن ساختند تشکر کنم، و از این‌که در این لحظه تعیین کننده و دردناک در تاریخ اسرائیل و فلسطین فرصت یافته اید تا در این جلسه شرکت کنید، تشکر کنم.

قبل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بخش بزرگی از جامعه اسرائیلی/یهودی با ترس و نگرانی به هفته‌های آخر ماه می‌نگریست. گفتمان اصلی در اسرائیل تا ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در این مورد بود که آینده اسرائیل چگونه خواهد بود؟ هر هفته تظاهرات صدها هزار نفر از مردم اسرائیل، بخشی از جنبش اعتراضی علیه کوشش‌های دولت برای تغییر قانون اساسی این کشور و ایجاد یک سیستم سیاسی جدید بود که در آن باید قدرت‌های سیاسی، کنترل مطلق سیستم قضایی را به دست می‌آوردند و بخش‌های عمومی جامعه بیش‌تر از سوی گروه‌های مسیحایی و مذهبی کنترل می‌شد.

در مقاله‌ای این مبارزه ویژه برای کسب هویت اسرائیل را، که تا تاریخ ۷ اکتبر تم اصلی گفتمان بود، مبارزه بین کشور یهود و کشور اسرائیل نامیدم. کشور یهود، کشوری بود که در غرب رود اردن به وسیله شهرک‌نشینان یهودی تأسیس شده بود که مخلوطی از یهودیت مسیحایی، تعصب صهیونیستی و نژادپرستی بود و به ساختارهایی از قدرت تبدیل شد، که در سال‌های اخیر به ویژه در دوران حکومت نتانیاو خیلی بیش‌تر جلوه کرد و در صدد بود تا شیوه زندگی و دیدگاه زندگی خود را به بقیه مردم اسرائیل، فراسوی آنچه که ما یهودیه می‌نامیم، یعنی فراسوی سرزمین غرب رود اردن و فضای یهودی در غرب رود اردن بود، تحمیل کند.

در مقابل آن کشور اسرائیل قرار داشت. مظهر کشور اسرائیل، می‌توان گفت شهر تل‌آویو است، یعنی ایده‌ای که اسرائیل یک کشور پلورالیستی، دمکراتیک، سکولار و قبل از هر چیز غربی و یا اروپایی است،

کشوری که علیه کشور یهودیه مبارزه می‌کند. به نظر می‌رسد که نقطه ثقل اینجا بود و می‌توان آن را جنگ داخلی نامید، البته نه یک جنگ داخلی واقعی، ولی حداقل یک جنگ داخلی سرد، یک جنگ فرهنگی که یهودیان اسرائیل بین خود صورت می‌دهند. در این جنگ سرد داخلی، هنگامی که برخی افراد از دو طرف این مناقشه درون اسرائیلی سؤال کردند: «اشغال غرب رود اردن چه می‌شود؟ آیا نباید بخشی از گفتمان در مورد آینده اسرائیل باشد؟» پاسخ داده شد: «خیر! هیچ‌یک از طرفین نباید موضوع اشغال را مطرح کند. اشغال ربطی به آینده اسرائیل ندارد.» در حقیقت از هر کس که کوشش می‌کرد موضوع اشغال را در اعتراضاتی که هر هفته علیه اصلاح قوانین و یا به اصلاح انقلاب قوانین صورت می‌گرفت، مطرح سازد، خواسته می‌شد راهش را بگیرد و برود و در بین گروه‌های بزرگ اعتراض کننده که پرچم‌های اسرائیل را با خود حمل می‌کردند، پیدایش نشود.

اگر آن‌ها پرچم‌های فلسطین را با خود به همراه داشتند، مطمئناً مضروب می‌شدند و از صفوف تظاهرکنندگان بیرون رانده می‌شدند. اگر آن‌ها این واقعیت را مطرح می‌کردند که آینده اسرائیل باید شرایط و وضعیت زندگی ۲ میلیون شهروند فلسطینی اسرائیل را که در سال گذشته یک فرآیند جرم‌انگاری را پشت سر گذاشته اند، نیز دربر گیرد. گروه‌های بزهکار هنوز زندگی شهروندان فلسطینی را در اسرائیل تروریزه می‌کنند... همه جا در اسرائیل ... گروه‌های مسلح ... گروه‌های بزهکار... بسیاری از آنان هم‌دستان سابق اسرائیل در غرب رود اردن و نوار غزه هستند، که پس از قرارداد اسلو از این مناطق رانده شدند، که بسیار خوب مسلحند و در مقابل هر نوع پیگرد پلیسی و یا اقدامات مبارزه با جرم‌انگاری از مصونیت کامل برخوردار هستند و بسیاری از شماها می‌دانید که فلسطینیانی که در اسرائیل زندگی می‌کنند - من از شهروندان اسرائیلی سخن می‌گویم- به خاطر واقعیات نوین در خیابان‌ها و میدان‌های خود، می‌ترسند شب‌ها به خیابان بروند. این موضوع هم اجازه نداشت در گفتمان عمومی در مورد آینده اسرائیل مطرح گردد.

وقتی که می‌خواستی مسأله بیت‌المقدس شرقی و بخش‌های عرب‌نشین بیت‌المقدس را مطرح کنی، تظاهرکنندگان و رهبران‌شان می‌گفتند: «این مسأله مهمی نیست» و یا آن‌طور که «امیره هاس» این روزنامه‌نگار جسور روزنامه هآرتس بیان کرد: «آنچه که به اسرائیل مربوط می‌شود (و این تا ۷ اکتبر ۲۰۲۳) اصلاً اشغالگری وجود ندارد.» به این معنی که: این به عنوان یک معضل، اصلاً وجود ندارد. مسأله حل شده است. یک دستگاه خودگردان فلسطینی وجود دارد. شهرک‌های یهودی زیادی در کرانه‌های غربی موجود است. نباید دیگر کسی به این مطلب بپردازد. اگر چهار مبارزه انتخاباتی اخیر اسرائیل را در نظر گیرید (حتماً به خاطر دارید، که یکی دوتا نبود. یکی پس از دیگری، هر سال)، هیچ‌کس موضوع فلسطین، مسأله فلسطین و یا مسأله اشغال را مطرح نکرد. هرچه می‌خواهید آن را بنامید، این اصلاً مسأله‌ای نبود که اسرائیلی‌ها آن را به رای بگذارند، چون این امر به عنوان یک معضل اصلاً وجود نداشت.

و وقتی که مسأله نوار غزه را مطرح می‌کردی، باز آن‌ها می‌گفتند: «راجع به چی صحبت می‌کنی؟ این هم موضوعی است که دیگر کسی را متأثر نمی‌کند.» به آن‌ها کشتار روزانه فلسطینی‌ها در سال گذشته

(بگوییم دو سال گذشته) یادآوری شد، به کشتار روزانه فلسطینی‌ها در نوار غربی رود اردن و در این مورد که اگر دستگاه خودگردان ضعیف فلسطینی قادر نیست از فلسطینی‌ها در مقابل خشونت شهرک‌نشینان و ارتش اسرائیل و پلیس مرزی اسرائیل دفاع کند، به این معنی نیست که هیچ گروه فلسطینی وجود ندارد که تلاش کند از فلسطینی‌ها دفاع نماید و آن‌هم نه تنها در نوار غزه، بلکه همین‌طور در بخش‌های دیگر فلسطین تاریخی. این مسأله کراراً به انظار عمومی اسرائیلی، به تصمیم‌گیرندگان سیاسی و رؤسای ارتش و سازمان‌های جاسوسی اسرائیل تذکر داده شد ولی آن‌ها می‌گفتند: «خیر! مشکلی وجود ندارد. تنها مشکل رفم قوانین است، چه بخواهیم و چه نخواهیم.»

و روشن بود که همه این مسائل دیگر مورد توجه قرار گرفته نشد، زیرا در اصل ما در اسرائیل با مبارزه‌ای بین دو شکل از آپارتاید روبه‌رو بودیم: یک آپارتاید سکولار اسرائیلی، که در آن یهودیان اسرائیلی به طور قطع از یک زندگی در درون دموکراسی، در یک دموکراسی پلورالیستی و یا یک دموکراسی سبک غربی برخوردار بودند. این آن شکل از آپارتاید بود که آن‌ها خواستار حفظ آن بودند و بعد نسخه دیگر از آپارتاید، یعنی نسخه آپارتاید مسیحایی، مذهبی و تئوکراتیک. پس در واقع بدون در نظر گرفتن زندگی فلسطینیان، چه در شرایط اشغال در کرانه‌های غربی و یا محاصره نوار غزه و یا زیر سیستم اعمال تبعیض در درون اسرائیل، حال سرنوشت میلیون آواره فلسطینی که دیگر به جای خود، مبارزه بین یهودیان بر سر این بود که زندگی علنی یهودی چگونه باشد.

همه این چیزها در اسرائیل وجود داشت تا این‌که صبح روز ۷ اکتبر انفجار صورت گرفت. و اکنون این خطای باصره وجود دارد که گویا به دلیل شوکی که در صبح روز ۷ اکتبر به اسرائیل وارد شد، کلیه این ترک‌ها و شکاف‌ها در دیوارهای بنای صهیونیستی ناپدید شده چون حمله حماس به قدری خشن و ویرانگر عمل کرد که کلیه گفتمان‌های درونی به دست فراموشی سپرده شد و اکنون همه پشت ارتش و طرح فعلی آن برای حمله به نوار غزه و کشتار خلق که هم‌اکنون در شرف وقوع است، قرار گرفته اند. من فکر می‌کنم که این یک خطای باصره است. فکر می‌کنم که ناآرامی‌های درون اسرائیلی ناپدید نخواهد شد. آن‌ها مجدداً بازخواهند گشت. نمی‌دانم کی، ولی آن‌ها بازخواهند گشت.

ولی آن‌چه که خیلی مهم‌تر است این است که ما به عنوان کنشگر، به عنوان فرهیخته، به عنوان کسی که به هر صورت با فلسطین و مبارزه مردم فلسطین رابطه دارد، باید تأکید کنیم که وقایع ۷ اکتبر به هر شکل هم که به آن نگاه کنیم، از موضع انسانی، از موضع استراتژیک، از موضع اخلاقی ... نباید به دامی بیافتیم (که ظاهراً برخی از مردمان خوب نیز در این دام افتاده اند) که وقایع ۷ اکتبر را بدون در نظر گرفتن پیش‌زمینه تاریخی آن بررسی و تحلیل کنیم.

و در هفته‌های آینده نیز در این امر هیچ تغییری به وجود نخواهد آمد: واقعیت اساسی در محل همان واقعیت در محل قبل از ۷ اکتبر خواهد بود. خلق فلسطین احتمالاً از سال ۱۹۲۹ درگیر یک جنگ آزادی‌بخش است. این یک جنگ ضداستعماری علیه شهرک‌نشینان است. و هر جنگ آزادی‌بخشی دارای

صعود و نزول است. هر جنگ ضداستعماری دارای لحظات باشکوه و لحظات سخت خشونت است. استعمارزدایی یک فرآیند شیمیایی و یا یک فرآیند بالارونده نیست. استعمارزدایی یک ماجرای آشفته است و هر چه استعمار و سرکوب بیش‌تر ادامه یابد، غلیان یأس و خشونت در بسیاری از جوانب محتمل‌تر خواهد بود.

و این خیلی مهم است که تاریخ قیام بردگان و پایان دردناک آن به مردم یادآوری شود. شورش‌های مردم بومی ایالات متحده آمریکا، شورش مردم الجزیره علیه شهرک‌نشینان در الجزیره، کشتار «اوران» در طول مبارزه‌های بخش FLN. همه این‌ها بخشی از مبارزه آزادی‌بخش است. گاه ممکن است برخی از ایده‌های استراتژیک و یا برخی از لحظات نامطلوب و به حق شکل و شیوه‌ای که این اقدامات صورت گرفت را زیر سؤال برد. ولی هرگز نباید قطب‌نمای اخلاقی خود را از دست داد تا این‌که زمینه تاریخی این جنبش‌ها فراموش نشود و متن‌زدایی صورت نگیرد.

ظاهراً شما علیه گزارش‌دهی متداول هم در رسانه‌ها و هم در علم و دانش در این کشور (آمریکا) و به طور کل در غرب و در واقع جهان شمالی مبارزه می‌کنید، که دارای این قابلیت است تا واقعه‌ای را طوری مطرح کند، که گویی هیچ گذشته و تاریخ و یا پی‌آمدی نداشته است. منظورم این است که حتی در قضیه پارتی و یا فستیوالی که روز ۷ اکتبر مورد حمله قرار گرفت، گفته نمی‌شود که این جشن عشق و صلح بود که یک کیلومتر و نیم از زندان غزه فاصله داشت. مردم به جشن و پایکوبی می‌پردازند، در حالی‌که انسان‌ها در غزه ۲ کیلومتر دورتر از این دیوار زیر شدیدترین محاصره در تاریخ بشریت قرار داشتند و ۱۵ سال است که هنوز ادامه دارد و از طرف اسرائیلی‌ها کنترل می‌شود که تصمیم می‌گیرند که چند کالری اجازه دارد به نوار غزه وارد شود، که تصمیم می‌گیرند چه کسی می‌تواند به این زندان وارد و یا از آن خارج شود و ۲ میلیون نفر را در بزرگ‌ترین زندان روباز جهان اسیر نگاه داشته اند.

فکر می‌کنم در تمام این زمینه‌ها می‌توان حرکت کرد بدون این‌که انسان قطب‌نمای خود را گم کند. ولی خیلی مهم‌تر از زمینه فوری و حتی زمینه محاصره که امشب می‌خواهم بحث را روی آن متمرکز کنم، این واقعیت است که بزرگ‌ترین چالش برای کنشگران فلسطینی و یا محققین امور فلسطین که کنشگرند، این است که نمی‌توانند ده‌ها سال تبلیغات و تحریف و ضداطلاعات را با چند ندای بایت خنثی سازند. این مشکل اصلی ما است. ما به زمان و مکان نیاز داریم تا واقعیت را توضیح دهیم، زیرا آن‌قدر کانال‌های فراوان، آن‌قدر منابع فراوان، آن‌قدر مکان‌های فراوان که دانش تولید می‌کند، تصویر و تحلیلی از فلسطین ایجاد کرده اند که خلق شده و غلط است و سال‌ها به کمک جهان دانش و رسانه‌ها، هالیوود و سریال‌های تلویزیونی و غیره بنا گردیده است و باز هم بنا می‌گردد. منظورم این است که این رسانه‌ها هستند که روی فکر و احساس مردم تأثیر می‌گذارند و آن‌ها داستان مشخصی را خلق کرده اند که نمی‌توان آن‌را تنها با یک صدای بایت از میان برداشت و رد کرد.

شما حتی نمی‌توانید تنها با تکیه بر حس عدالت‌خواهی آن‌ها را به چالش کشید. تنها آنگاه می‌توان بر آن‌ها غلبه کرد که حس عدالت‌طلبی بر پایه شناخت عمیق تاریخ، تحلیل دقیق و عمیق واقعیت و لحن درست بنا گردیده باشد. زیرا لحن کلامی که حتی لیبرال‌ها و به اصطلاح نیروهای مترقی استعمال می‌کنند، لحن کلامی است که اسرائیل را مصون می‌سازد و اجازه نمی‌دهد که مبارزه ضداستعماری مردم فلسطین موجه، مورد قبول و مشروع جلوه داده شود.

می‌دانید، در معبد مبارزان ضداستعماری که بسیاری از مردم، بسیاری از قهرمانان، از نلسون ماندلا گرفته تا گاندی و دیگر رهبران مهم جنبش آزادی‌بخش را می‌تواند در خود جای دهد، شما حتی یک فلسطینی را نخواهید یافت. با آن‌ها همیشه به عنوان تروریست برخورد می‌شود، با این‌که در واقع همه آن‌ها در یک جنبش ضداستعماری مبارزه می‌کردند.

و این نوع پافشاری و استقامت برای استفاده از لحن کلام درست، برای شناخت تاریخ مکان و تحلیل درست، چیزی است که همان‌طور که گفته شد نیاز به فضا دارد. نمی‌توان خیلی ساده آمد و گفت «تو حق نداری، حق با من است» و من فکر می‌کنم، که این برای همه ما چالش بزرگی است، مثلاً در لحظه کنونی در ایالات متحده، که این همه حمایت بدون قید و شرط و برخورد مزورانه در قبال رنج مردم اسرائیل که به نمایش گذاشته می‌شود، هیچ‌گاه در تاریخ فلسطین در قبال مردم فلسطین نشان داده نشده است.

درس تاریخ که پادزهر تاریخ‌زدایی وقایع ۷ اکتبر و وقایعی که امروز و احتمالاً در هفته‌های آینده و شاید ماه‌های آینده در مقابل چشمان ما روی خواهد داد دارای دو وجه و یا دو ستون است که باید روی آن بنا شود، که به نظر من برای هر کس، حال چه فردی و چه نهادی، که در بخش آکادمیک و یا رسانه‌ای در گفتمان رسمی شرکت دارد، بسیار مهم است و این دو وجه برای کلیه انواع این مبارزات صدق می‌کند.

یکی از آن‌ها این است: هرگز دست از پافشاری برای تعریف دقیق صهیونیسم برنداریم. این امری بسیار مهم است. نمی‌توان و نباید امروز در مورد اسرائیل و فلسطین گفت‌وگو کرد، بدون این‌که سخنی از صهیونیسم گفت. و به همین دلیل (و در ضمن تصادفی نیست) که امروز اسرائیل و حامیانش در این کشور (آمریکا) و کشورهای دیگر این‌قدر تلاش می‌کنند تا ضدیت با صهیونیسم را با یهودستیزی برابر جلوه دهند. هر کس که لغت صهیونیسم را به زبان آورد، در گوشه خطرناکی قرار می‌گیرد که ضدیهود معرفی شده و بدین سان به سکوت وادار می‌گردد. البته این بدان معنی نیست که این تنها راه و درست‌ترین راه برای پرداختن به مسأله است.

مسأله با ایدئولوژی آغاز می‌شود که نژادپرستانه است. این بخشی از شجره‌نامه نژادپرستی است و بخشی از تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش، آن‌طور که در برخی از دانشگاه‌های آمریکایی تدریس می‌شود، نیست. این به تاریخ جنبش‌های ملی نیز ربطی ندارد، آن‌طور که در اغلب کشورهای جهان شمالی تدریس می‌شود و یا در رسانه‌های غربی گفته و تبلیغ می‌شود. خیر! این بخشی از تاریخ نژادپرستی است. این یک جهان‌بینی

است که نباید با مبدأ آن، بلکه با شکل و شیوه‌ای که در سرزمین فلسطین تثبیت گردیده اندازه‌گیری شود و این نژادپرستی بخشی از خصلت استعمار شهرک‌نشینان و جنبش صهیونیستی است.

در واقع این جنبشی است که زیاد غیرمعمول نیست و در اینجا (ایالات متحده آمریکا) از اروپاییان می‌شناسیم. اروپاییانی که از اروپا بیرون رانده شده بودند و چون اروپایی به حساب نمی‌آمدند مجبور بودند مکان دیگری را جست‌وجو کنند تا در آنجا اروپایی محسوب شوند و سرزمین‌هایی را یافتند که مردمان دیگری در آنجا زندگی می‌کردند و همان‌طور که «پاتریک ولفه» فقید می‌گفت در این رویارویی، در آن لحظه که کوچندگان با مردمان بومی روبه‌رو شدند، منطقی نبود کردن مردمان بومی فعال شد. و این امر در مورد فلسطین نیز صدق می‌کند. سیاست حذف در DNA رویارویی صهیونیستی با مردم فلسطین از ابتدای جنبش صهیونیستی در اواخر قرن ۱۹ وجود داشت. ساده بگویم آن‌ها خواستار فلسطین زیاد و فلسطینی کم بودند. همیشه بعد جغرافیایی و بعد جمعیت‌شناسی، بعد جمعیت و بعد مساحت مطرح بود. هرچه بیش‌تر فضا داشته باشی، تعداد کم‌تری از مردمان بومی را آرزو می‌کنی.

سیاست حذف می‌تواند کشتار خلق، پاکسازی نژادی و یا آپارتاید باشد. این سیاست، می‌تواند در مکان‌های مختلف، بسته به توان و ظرفیت و اوضاع و شرایط تاریخی اشکال مختلفی به خود بگیرد. ولی انسان نمی‌تواند آن‌چه را که در غزه رخ داد، از سیاست حذف اسرائیلی و قبل از آن صهیونیستی جدا کرد، از حذف مردمان بومی، سیاست حذفی که در ابتدا در تفکر صهیونیستی، در تصاویر نقاشان صهیونیستی، در نوشته‌های متفکرین صهیونیستی آغاز شده و سپس در دهه ۱۹۳۰ به یک استراتژی تبدیل گردید و در سال ۱۹۴۸ در پاکسازی نژادی فلسطین برای اولین بار به اجرا درآمد، که با بیرون راندن نیمی از مردم فلسطین و ویرانی نیمی از دهکده‌های فلسطینی پایان یافت. در ضمن بسیاری از این دهکده‌ها ... یعنی روی ویرانه این دهکده‌ها ... برخی از کیبوتزها که به وسیله حماس برای چندین ساعت اشغال شد روی ویرانه دهکده‌های فلسطینی در سال ۱۹۴۸ بنا شده بود. و تعداد نسبتاً زیادی از فلسطینی‌هایی که به این کیبوتزها رفتند، نسل سوم آوارگان فلسطینی از همین دهکده‌های ویران شده بودند که در نزدیکی غزه قرار داشت. این‌هم بخشی از تاریخ است.

همه چیزهایی که در اینجا می‌گویم به این معنی نیست که من هر چه را که داده، توجیه می‌کنم. خیر! من این‌کار را نمی‌کنم! ولی این بدان معنی است که آن‌ها دارای یک زمینه تاریخی است، که بدون آن نمی‌توان به سرچشمه خشونت دست یافت و فقط می‌توان علایم آن‌را درمان کرد. و انسان باید به سرچشمه خشونت برود. و سرچشمه خشونت یک ایدئولوژی مشخص، یک ایدئولوژی نژادپرستانه، یک ایدئولوژی صهیونیستی است که هسته آن، حذف مردمان بومی منطقه است.

همان‌طور که گفتم این تنها در مورد صهیونیسم صدق نمی‌کند. جنبش‌های استعماری شهرک‌نشینان اروپایی دیگری نیز وجود داشت که قطعاً از ایده حذف مردمان بومی تحریک می‌شد و الهام می‌گرفت.



نتیجتاً اگر انسان خیلی سطحی به این تاریخ بپردازد، درک می‌کند که برای یک جنبش ایدئولوژیکی که ملهم از این ایده است، که حتی‌الامکان سرزمین نوین زیاد ولی مردم بومی کم در اختیار گیرد، پیروید تاریخی که آن‌ها سیاست حذف را به اجراء درآوردند، واقعاً خیلی مهم است. حالا وقتی که این سیاست حذف در قرن ۱۹ به اجراء درآمد، همان‌طور که در ایالات متحده رخ داد، در مورد دنیایی سخن می‌رفت، که استعمار، نژادپرستی و حقوق شهروندی برایش تقریباً بی‌تفاوت بود.

ولی اگر آدم بپرسد: صبر کن ببینم، این امر که پس از جنگ جهانی دوم رخ داد، در سالی اعلامیه حقوق بشر که جهان به آن افتخار می‌کرد، زیرا پس از جنگ جهانی دوم به جهان می‌گفت: ما اکنون دارای آن مبنای اخلاقی هستیم که تضمین می‌کند که کشتار توده‌ای مردم، آن‌طور که ما طی جنگ دوم جهانی شاهد بودیم و نژادپرستی که در مکان‌های مختلف زیادی دیدیم، ریشه‌کن می‌شود، زیرا اکنون یک اجماع تاریخی وجود دارد. اگر در نظر بگیریم که آفریقای جنوبی در همان سال قانون آپارتاید را تصویب کرد و اسرائیل در همان سال پاکسازی نژادی در فلسطین را به اجراء درآورد، این پیام را که هم رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و آنچه که خیلی مهم‌تر است، هم دولت صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ از جامعه بین‌المللی دریافت کرد مبنی بر این که: آری ما با افتخار بیانیه حقوق بشر را اعلام می‌کنیم ولی در عین‌حال می‌گوییم: این حقوق شامل حال شما نمی‌شود. خیر، در مورد شما صدق نمی‌کند، تازه می‌توان درک کرد.

پیام جهان این بود که پاکسازی نژادی فلسطین عمده‌تاً به این دلیل قابل قبول است (منظورم این است که فقط تبلیغات بود. فکر نمی‌کنم که نه دلیل اصلی بود)، ولی این شیوه‌ای بود که به قول یک روشنفکر آمریکایی تا گفته شود «یک بی‌عدالتی کوچک تحمل می‌شود، تا یک بی‌عدالتی بزرگ جبران گردد، یعنی: مردم فلسطین باید برای هزاران سال ضدیهودیت اروپایی و مسیحی به یهودیان غرامت بپردازند.»

قرار و مدار روشن بود و به همین دلیل اسرائیل اولین کشوری بود که آلمان نوین را به رسمیت شناخت. مردم در اروپا و در غرب تردید فراوان داشتند که آیا در این مدت کوتاه پس از سرنگونی رژیم نازی‌ها می‌توان آلمان غربی را به عضویت جامعه ملل متمدن پذیرفت، ولی در این لحظه که از طرف اسرائیل که ادعا می‌کرد (آن‌هم نه به حق) هم بازماندگان هولوکاست و هم قربانیان هولوکاست را به عنوان نماینده مطلق هولوکاست نمایندگی می‌کند، چراغ سبز زده شد. آن‌ها گفتند: «ما یک آلمان نوین اعلام خواهیم کرد و در مقابل می‌خواهیم که غرب در آنچه که ما در فلسطین انجام می‌دهیم، دخالت نکند.»

انتظار می‌رفت که اسرائیل حداقل سومین کشوری باشد که آلمان نوین را به رسمیت می‌شناخت ولی نه اولین کشور. ولی برای اسرائیلی‌ها خیلی مهم بود که این قرارداد بسته شود. و این همین‌طور به این معنی بود که آلمان نوین اسرائیل را با کمک‌های مالی سنگین تأمین کند، که کمک کرد تا ارتش مدرن اسرائیل را در اوایل دهه ۱۹۵۰ بر پا سازد.

وقتی که این پیام از جهان دریافت شد که پاکسازی نژادی در مورد کشور اسرائیل، شیوه قابل قبولی برای استراتژی امنیت ملی است، دیگر جای تعجب نبود که پاکسازی‌های نژادی ادامه یابد. اسرائیل بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ قریب ۳۶ دهکده در درون اسرائیل را نابود کرد. اسرائیل ۳۰۰ هزار نفر از مردم فلسطین را از نوار غربی رود اردن و نوار غزه در طی جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بیرون راند. از سال ۱۹۶۷ تا امروز اسرائیل تقریباً ۷۰۰ هزار فلسطینی را از کرانه غربی رود اردن و نوار غزه بیرون رانده و الساعه که ما اینجا صحبت می‌کنیم اسرائیل پاکسازی‌های نژادی را در مکان‌هایی مثل «مسافر یتا»، در کوه‌های جنوب الخلیل، در منطقه بزرگ بیت‌المقدس و بخش‌های دیگر فلسطین ادامه می‌دهد.

پاکسازی نژادی مردم فلسطین تبدیل به DNA سیاست اسرائیل علیه مردم فلسطین شد که صدها هزار نفر را به کار گرفت تا آن‌را به انجام رساند، زیرا این امر تنها یک پاکسازی نژادی عظیم مانند ۱۹۴۸ نبود، بلکه پاکسازی نژادی گام به گام بود.

گاهی این تبعید و بیرون راندن شامل حال یک فرد، گاه یک خانواده می‌شد. گاه حتی بیرون راندن نبود، بلکه یک دهکده تعطیل می‌شد و یا نوار غزه مهر و موم می‌گردید. این‌هم نوعی پاکسازی نژادی است. اگر تعادل نیرو بین اعراب و اسرائیل را در نظر بگیریم، این فلسطینی‌ها در غزه در تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت فلسطین تاریخی هیچ نقشی ایفاء نمی‌کنند.

این یک اساس تاریخی است که برای هر کس که از این لحن نفرت‌انگیز علیه مردم فلسطین استفاده می‌کند، وقتی که به ما می‌گویند ما از تروریسم حمایت می‌کنیم، یا وقتی آن‌ها وقایعی را که صبح روز ۷ اکتبر رخ داد، با هولوکاست مقایسه می‌کنند و از این طریق کاملاً از خاطره هولوکاست سوءاستفاده می‌نمایند، که یا درک نمی‌کنند و یا نمی‌دانند که چه می‌کنند، ولی حتی آنگاه که موضع اخلاقی والا اتخاذ می‌کنند، بسیار مهم است که این واقعه ویژه در تاریخ گسترده‌تر فلسطین و بالاخص تاریخ محاصره نوار غزه منظور گردد، که در سال ۲۰۰۷ با محاصره غیرانسانی ۲ میلیون انسان در احتمالاً طولانی‌ترین محاصره در رابطه با مواد غذایی، آب، آزادی حرکت و حواجی اساسی دیگر آغاز شد و سازمان ملل متحد را در سال ۲۰۲۰ برآن داشت که اعلام کند زندگی برای انسان در نوار غزه غیرقابل تحمل است. این سازمان سه سال پیش به این نظر رسیده بود که ما در غزه از خط قرمز عبور کرده ایم.

از این‌رو تعجب نکنید وقتی مردم از آنجا فرار می‌کنند. آن‌ها خشمگین اند و انتقام طلب می‌کنند، خشونت اعمال می‌دارند. طبیعی است که چنین چیزهایی وجود دارد. وقایع مشابهی نیز در شورش بردگان، در بومیان سرخ‌پوست آمریکا، خلق‌های استعمار زده از هند گرفته تا آمریکای شمالی رخ داد. همان‌طور که گفتم، مبارزه ضداستعماری کار کوئیکرها و پاسیفیست‌ها نیست. این مبارزه می‌تواند بسیار خشونت‌آمیز و یا صلح‌آمیز باشد و وابسته به این است که استعمارگر و پاکساز نژادی تا چه حد حاضر است این واقعیت را بپذیرد، که مردمانی که استعمار و سرکوب می‌شوند، ناپدید نخواهند شد و دست از

مبارزه خویش نخواهند کشید. هرچه زودتر انسان به این نتیجه برسد، احتمال گذار از واقعیت استعماری به واقعیت پسااستعماری بیش‌تر خواهد بود.

اگر نخواهید این واقعیت را درک کنید، باز هم سیلی خواهید خورد و ۷ اکتبر دفعه آخر چنین واقعه‌ای نخواهد بود.

یک زمینه تاریخی دیگر نیز وجود دارد، که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم که بسیار مهم است، زیرا در همه این گفتمان‌ها، که در گزارش‌دهی رسانه‌ها و از سوی دولتمردان در اینجا و به طور کل در غرب همراهی می‌شود، می‌توان به خوبی شاهد بود که چگونه مردم در مورد فلسطینی‌ها به تعمیم روی می‌آورند، که چگونه از این صفت‌های نسبت داده شده به فلسطینی‌ها، به عنوان صفت عمومی فلسطینی‌ها استفاده می‌کنند. ما پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در مورد عموماً مسلمانان شنیدیم. ما در دوران استعمار این رفتار را در مورد همه انسان‌هایی که جرأت کردند علیه امپراتوری قیام کنند، اعمال کردیم. این چیز نوینی نیست. ولی مهم است که به مردم یادآور شویم، که صهیونیسم یک فاجعه بود، فاجعه‌ای که فلسطین را ویران کرد، فلسطینی که می‌توانست بدون صهیونیسم کاملاً متفاوت باشد.

مهم است که به مردم یادآوری کنیم که فلسطین در سال ۱۹۴۸ چگونه بود. فلسطینی که در آن مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند، وقتی که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز هنوز به عنوان ایده «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» هنوز کشف نشده بود، بلکه شکل اصلی و واقعی زندگی در کنار هم حاکم بود. طبیعتاً نباید آن را ایده‌آلیزه کرد. در آن زمان نیز تنش‌ها و لحظات بحرانی وجود داشت ولی موزاییکی از حیات بود که برای مردم به ویژه در فلسطین این امکان را عرضه می‌کرد که از آن‌چه زمین به آن‌ها ارزانی می‌داشت، لذت ببرند. و زمین چیزهای زیادی را ارزانی می‌داشت، که دیگر امروز وجود ندارد. مثلاً سرزمین به حد وفور آب داشت. تنها کسانی که فلسطین قبل از ۱۹۴۸ را به یاد می‌آورند می‌دانند که هر دهکده فلسطینی دارای نهری پر از آب بود. آیا می‌دانید... این افسانه صهیونیستی را که رییس اتحادیه اروپا اخیراً تکرار کرد، که گفت صهیونیسم کویر را شکوفا ساخت... یک تحریف تاریخی است...

صهیونیسم یک سرزمین شکوفا را در بسیاری از نقاط به کویر مبدل ساخت. باید به کمک تاریخ‌شناسان، فلسطینی را که قبل از ۱۹۴۸ وجود داشت، در رابطه با مردم و روابط انسانی و همین‌طور جنبه زیست‌محیطی بازسازی کرد. مثلاً کل روابط بین فلسطینی‌ها و گیاهان، طبیعتی که صهیونیست‌ها آن‌را ویران کردند، که بخشی از کیفیت زندگی فلسطینیان بود.

همان‌طور که «امیل حبیب» فقید وقتی در خیابان عباس در حیفا زندگی می‌کرد، می‌گفت: «قبل از سال ۱۹۴۸ نمی‌دانستم که در خیابان ما چه کسی مسیحی و یا مسلمان است.» فکر می‌کنم که این نوستالژی

صرفاً به خاطر دریغ از گذشته نیست. این بدیلی برای تاریخ است، به این معنی که امکان وجود یک فلسطین دیگر موجود بود.

و البته لازم است که در این داستان این واقعیت نیز در نظر گرفته شود که جنبش ملی فلسطینی، جنبش ملی ضداستعماری فلسطینی از آن لحظه که صهیونیسم قدم به فلسطین، به فلسطین تاریخی نهاد، به دو اصل وفادار بود و این امر به قدر کافی مستند شده و برای پیدا کردن آن‌ها نیازی به زحمت زیاد نیست: دو اصل وجود داشت که فلسطینی‌ها به آن وفادار بودند و مدام نیز به آمریکایی‌ها می‌گفتند، زیرا آمریکایی‌ها این دو اصل را به وسیلهٔ رییس‌جمهور وودرو ویلسون در سال ۱۹۱۸ به جهان عرب، به ویژه در بخش شرقی مدیترانه وارد کردند و سازمان ملل متحد آن‌ها را تکرار کرد.

یک اصل، حق تعیین سرنوشت خلق‌ها بود. فلسطینی‌ها می‌گفتند: «ما هم مثل عراقی‌ها و یا لبنانی‌ها و یا مصری‌ها حق تعیین سرنوشت خود را داریم.»

اصل دوم، دمکراسی بود: «می‌دانید، وقتی شما ما را از زیر سلطه عثمانی بیرون آورید که ما ۴۰۰ سال با آن مواجه بودیم و می‌خواهید که ما در مورد آینده خود پس از سلطه عثمانی تصمیم بگیریم، پس آینده ما چگونه خواهد بود؟ رژیم ما، دولت ما و یا حیات سیاسی ما چگونه خواهد بود؟ ما می‌خواهیم به طریق دمکراتیک، یعنی رأی اکثریت تصمیم بگیریم که بخشی از سوریه بزرگ و یا یک فلسطین عربی مستقل باشیم. شاید بخواهیم بخشی از یک جمهوری پان‌عربی فدرال باشیم ولی دیگر این مربوط به خودمان است.»

و هر هیأت نمایندگی آمریکایی که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۸ به آنجا سفر کرد، هر هیأت نمایندگی بین‌المللی، حال یا آنگلوآمریکایی و یا هر سازمان دیگری به فلسطینی‌ها گفت که اصل دمکراسی و حق تعیین سرنوشت از طرف جهان غرب محترم شناخته می‌شود و یکی از ارکان درست که بر پایه آن جهان عربی پساعثمانی نوین بر پا خواهد شد، محسوب می‌گردد ولی این امر در مورد فلسطین صادق نیست، زیرا امپراتوری بریتانیا قول داده که از فلسطین یک کشور یهودی بسازد. و چون یهودیان یک اقلیت بسیار کوچکی هستند، اصل تعیین سرنوشت نمی‌تواند در مورد مردم فلسطین به کار گرفته شود و طبیعی است که اصل اکثریت و یا انتخابات دمکراتیک برای فلسطینی‌ها اصلاً مطرح نیست.

این امر در رابطه با سفر تاریخی ما به گذشته در مورد نحوهٔ سرکوب، برای زمینه‌سازی تاریخی و یا شجره‌نامه نژادپرستی، آنگاه که به فلسطین مربوط می‌شد، که از طرف غرب پذیرفته شد و مورد حمایت قرار گرفت، بسیار مهم است. و رکن دیگر تنها به این دلیل مهم نیست که یادآوری می‌کند که صهیونیسم چه کرد و یا فلسطین چه می‌توانست بکند.

این پایه و اساسی است که پس از رهایی فلسطین، می‌خواهیم روی آن کشوری پسااستعماری بنا کنیم. روی این پایه. و به عناصر این گذشته تاریخی بیان‌دیشید که به واقعیت‌های دیگری، متفاوت از آنچه که ما می‌دیدیم اشاره دارد و نگذارید حملات اخیر به نوار غزه و سیاست نسل‌کشی اسرائیل شما را از فکر به آزادی فلسطین و این‌که فلسطین آزاد شده چگونه خواهد بود، منحرف سازد.

و با فلسطینی‌هایی که فقط در مورد گام‌های تاکتیکی فردا فکر نمی‌کنند، بلکه تصور مشخصی از فردا دارند، گفت‌وگو کنید. من این کار را همراه «رمزی بارود» در کتاب خود انجام دادم. ما با ۴۰ متفکر فلسطینی صحبت کردیم و از آن‌ها پرسیدیم: فلسطین آزاد را چگونه تصور می‌کنید؟ و دیدیم، که رؤیای آن‌ها برای آزادی و رؤیای آن‌ها از آزادی نه تنها به این خلاصه می‌شود که چگونه باید برای آزادی مبارزه کرد، بلکه آزادی چه چیز با خود به ارمغان خواهد آورد؟

همه این‌ها عناصری است که در فلسطین ماقبل ۱۹۴۸ وجود داشت: جامعه‌ای که نه بر پایه مذهب، فرقه و یا بدنام کردن هویت فرهنگی بنا شده بود، جامعه‌ای که دمکراسی را محترم می‌شمرد، جامعه‌ای که برای اصل «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» احترام قایل بود و آنچه که شاید مهم‌تر است، جامعه‌ای که فلسطین را به طور ارگانیک به جهان عرب، به جهان اسلام بازمی‌گرداند، به مکانی که با خشونت از آنجا رانده شده. بخشی از جهان عرب بودن برای بسیاری از مردم یک سناریوی ساده نیست و آن‌هم به حق. ولی نمی‌توان بخشی از راه‌حل و یا سناریوی مثبت‌تری از جهان عرب بود، وقتی که بخشی از معضل جهان عرب نباشد. نمی‌توان در مورد حقوق بشر در ایران و یا مصر گفت‌وگو کرد، ولی حقوق بشر و حقوق شهروندی مردم فلسطین را نادیده گرفت. این نوع گفتمان‌ها بی‌معنی است، زیرا مدام با استثناگرایی فقدان این حقوق برای مردم فلسطین مواجه خواهیم شد و اگر بخواهیم از خارج به جهان عرب کمک کنیم، تا با مسأله حقوق بشر و حقوق شهروندی برخورد کند، در موضع مغلوب قرار خواهیم گرفت. و تنها آنگاه که فلسطین، یعنی فلسطین آینده بخشی از جهان عرب باشد، آنگاه بخشی از معضل آن و همین‌طور بخشی از راه‌حل آن خواهد بود.

در خاتمه می‌خواهم مهم‌ترین نکته را که امشب واقعاً می‌خواهم مطرح کنم، تکرار کنم: همواره رؤیایی دراماتیک وجود دارد و ما نباید به درام و این فاجعه انسانی، که شاهد آن هستیم کم بها دهیم و فکر می‌کنم که متأسفانه ما تنها آغاز این فاجعه انسانی را می‌بینیم، که اسرائیل متأسفانه نه تنها در نوار غزه، بلکه همین‌طور در کرانه‌های باختری رود اردن به وجود می‌آورد. آن‌ها این را مستمسکی خواهند ساخت تا سیاست خود را در کرانه‌های باختری رود اردن نیز تغییر دهند. طبیعی است که فوری‌ترین کار استفاده از کلیه امکانات موجود در این کشور جلوگیری از این سیاست و ایجاد فشار برای دخالت بین‌المللی جهت جلوگیری از این سیاست کشتار خلق است، که می‌هراسم به کرانه‌های باختری رود اردن نیز تعمیم داده شود. ولی بخشی از آن چیزی که باید همیشه انجام دهیم، تکامل سیاست‌های راهبردی برای آینده است، زیرا اساسی‌ترین مسایل همین‌طور پس از پایان این لحظه ویژه به این یا آن صورت کماکان برقرار خواهد ماند.

به نظر من تنها چنین گفتمانی تضمین خواهد کرد که ما قطب‌نمای اخلاقی خود را از دست ندهیم. ما نخواهیم گذاشت ما را بترسانند وقتی که به ما بگویند: «بعد از وقایعی که روز ۷ اکتبر رخ داد شما نمی‌توانید مواضع اخلاقی قدیمی خود را حفظ کنید» و ما باید به مردم یادآور شویم که فارغ از کلیه حوادث در مبارزه آزادی‌بخش و فارغ از ابعاد خشونت‌هایی که در آنجاها حاکم بود و فارغ از شکل و شیوه‌هایی که مبارزان ضداستعماری در مقابل استعمار به کار بردند، هیچ‌کس حق الجزیره برای آزاد بودن، حق کنیا برای آزاد بودن، حق هندوستان برای آزاد بودن از یوغ استعمار را زیر سؤال قرار نداده بود.

ما هرگز حق اساسی برای آزادی و استقلال را زیر سؤال قرار نمی‌دهیم و در مورد فلسطین نیز نباید آن را زیر سؤال ببریم. اگر کسی خواستار فلسطین صلح‌دوست باشد باید قبل از هر چیز خواستار یک فلسطین آزاد باشد.

متشکرم!

(کف زدن حضار)

**اسماء مقدسی:** ایلان، من برای این سخنرانی فوق‌العاده، که بار دیگر اهمیت تاریخ را برجسته کرد از شما تشکر می‌کنم.

ایلان، از یک طرف توجه ما را به تاریخ و پافشاری روی تعبیر و بیان صادقانه دوران گذشته، به ویژه روی صهیونیسم استعماری فلسطینی، امکانات تاریخ فلسطین قبل از صهیونیسم، خصلت اقتصادی فلسطین، پلورالیسم فلسطینی یعنی همان‌طور که گفتید، رؤیای آینده جلب می‌کند.

ولی ایلان، اگر اجازه داشته باشم، چند سؤال برای ادامه این مسأله مطرح کنم. سؤال اول این است: شما به تمام شجره‌نامه جنبش ضداستعماری اشاره کردید و لازم است که ما به آن‌ها و تجربیات آن‌ها بپردازیم و از طرف دیگر آن‌چه که امروز رخ می‌دهد را متفاوت بررسی کنیم و در مقابل این واقعیت متزلزل نشویم که حتی در درون جنبش‌های رهایی‌بخش نیز خشونت‌های فوق‌العاده وجود دارد. ولی پس این واقعیت چه می‌شود که اینجا-شما به جو بایدن اشاره کردید، شما به هولوکاست اشاره کردید... شما از سوءاستفاده از خاطره هولوکاست سخن گفتید. پس وقتی جو بایدن می‌گوید که حمله حماس-نقل قول مستقیم- «پی‌آمدهای سنگینی چون هولوکاست دارا است» و با در نظر گرفتن این واقعیت که همزادپنداری شدیدی با اسرائیل وجود دارد که هرگز در مورد آفریقای جنوبی، در مورد الجزیره و یا در مورد الجزیره فرانسوی، هرگز با یکی از جنبش‌های ضداستعماری نامبرده در ایالات متحده آمریکا وجود نداشت - پس به نظر شما چگونه می‌توان از گذشته ضداستعماری برای رسیدن به آینده استفاده کرد؟

**ایلان پاپه:** می‌دانید، وقتی شما صحبت می‌کردید، یاد دهه مشخصی از تاریخ افتادم: دهه ۱۹۷۰، آن‌گاه که کشورهای آفریقایی عضو سازمان ملل متحد که تازه مبارزه ضداستعماری خود را پشت سر نهاده بودند، فلسطین را زخم باز استعمار نامیدند که باید التیام یابد و این امر به طرح ابتکار آن‌ها انجامید-مردم فکر

می‌کنند که این یک ابتکار کشورهای عربی بود ولی این ابتکار آفریقایی بود- که در قطع‌نامه مشهور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ صهیونیسم را با نژادپرستی یکسان معرفی می‌کرد.

و وقتی در نظر بگیریم-اسناد و مدارک زیادی از این زمان اکنون در اختیار عام قرار دارد- و من مدیون برخی از همکارانم هستم که این اسناد را مورد بررسی قرار دادند- که فشار آمریکا بر هیأت‌های نمایندگی آفریقایی، ۱۵ سال دوام یافت تا آن‌ها پیشنهاد خود را پس بگیرند و قطع‌نامه را بی‌اعتبار کنند و در این راه از اعمال ارباب و ارتشاء کوتاهی نشد. فشار آمریکایی‌ها روی هیأت‌های آفریقایی تقریباً ۱۵ سال به طول انجامید و آن‌ها از ارباب، رشوه و هر امکان دیگری که در اختیار داشتند استفاده کردند-این فصل مهمی از تاریخ است، زیرا نشان می‌دهد که در جهان جنوبی همیشه یک گزینه اساسی وجود دارد که فلسطین را به عنوان فضای استعمارزده و مقاومت فلسطینی را به عنوان یک جنبش ضداستعماری بررسی می‌کند و همبستگی و کمک خود را به آن اعلام می‌دارد. ولی شرایط سیاسی و به ویژه شرایط اقتصادی اجازه نمی‌دهد که این احساس-حتی در جهان عرب-آشکار گردد.

به دیگر سخن، فکر می‌کنم باید جست‌وجو کنیم-زیرا فلسطینیان به تنهایی قادر به این‌کار نیستند- باید دنبال اشکالی از همبستگی بگردیم که همان‌طور که می‌دانید، در دهه ۱۹۷۰ در مورد آمریکای لاتین تا جنوب شرقی آسیا وجود داشت. این همبستگی در ابتدا با الجزیره رشد یافت و سپس با فلسطین. این‌ها دو دژ استعمار بودند که باید آزاد می‌شدند.

باید دید که آیا راهی وجود دارد که این همبستگی درهم‌تنیده و فراملی را مجدداً احیاء کرد. این بار آموختیم و اینجا، در ایالات متحده از گروه‌هایی آموختیم که ما دیگر در دوران مبارزات آزادی‌بخش ملی به سر نمی‌بریم. در بسیار از جاها ما در دوران مبارزه اقلیت‌ها، گروه‌های فرهنگی، آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و بومیان آمریکایی، ملل اولیه و غیره به سر می‌بریم. این جنبش همبستگی بین‌المللی نوینی است که باید جنبش ضداستعماری فلسطین را روی شانه‌های خود حمل کند.

و حداقل این‌طور به نظر می‌رسد که در برخی جاها، دانش، استعمارزدایی می‌شود. منظور من این واقعیت است که در نشریات آکادمیک می‌توان تحقیقات بومی راجع به فلسطین یافت. نشریاتی که تحقیقات در مورد استعمار شهرک‌نشین را در جزوات فوق‌العاده در مورد فلسطین منتشر می‌کنند. ساده نیست...

ساده نیست که بخواهیم در یک نوبت به استعمار، ضداستعمار، نژادپرستی و نسل‌کشی بپردازیم. لذا هنوز راه درازی در پیش است و طبیعی است که این موضوع باید از برج عاج خود بیرون آمده و علنی گشته به گفتمان عمومی راه پیدا کند. ولی من معتقدم که این کار ممکن است، زیرا در آنجا رخ داده است. باید یک گزینه اصلی وجود داشته باشد.

نگاه کنید که امروز در جهان عرب چه می‌گذرد: تمام آیین فرزند ابراهیم(?) بسیار فزّارتر و نامطمئن‌تر از زمان قبل از ۷ اکتبر به نظر می‌رسد و در آن زمان هم آن‌چه به جامعه مربوط می‌شد، درست مستحکم نبود. در نتیجه فکر می‌کنم که این امکان وجود دارد که به این لحظه تاریخی بنگریم و به خاطر آوریم که لحظاتی از انسجام و همبستگی ملی وجود داشت، که می‌تواند دوباره احیاء گردد، طبیعتاً مطابق با واقعیت‌های نوین قرن بیست و یکم.

**اسماء مقدسی:** همه چیز به قاعده، ایلان، از شما تشکر می‌کنم ولی صادقانه بگویم ما اینجا زندگی می‌کنیم. شما تازه رسیده اید. شما یک هفته است که در ایالات متحده به سر می‌برید ولی برای آن کسانی از ما که تدریس می‌کنند و در بخش‌های دیگر برای اجرای عدالت در فلسطین فعالیت می‌نمایند، دو هفته اخیر نه تنها یک شوک، بلکه جهنم بود که ببینیم که چه چیز در غزه و با غزه و مردم فلسطین رخ می‌دهد. ولی واکنش در غرب بسیار شدیدتر و غیرانسانی‌تر از آن‌چه بود، که در خاطر دارم و من ۲۵ سال است که تدریس می‌کنم. لذا چگونه می‌توان سخن از این همبستگی و درهم‌تنیدگی را با این واقعیت هماهنگ ساخت که ما به نحوی ظاهراً در حال عقب رفتنیم؟

**ایلان پایه:** بلی، فکر می‌کنم باید به دو نکته اشاره کنم: یکی این‌که ما باید تفکر استراتژیکی خود را از تفکر تاکتیکی خود جدا کنیم. بلی، در حال حاضر موجی از سکوت، سرکوب آزادی عقیده، استفاده از وقایع روز شنبه به عنوان بهانه و جوازی برای نازی نامیدن فلسطینی‌ها و مقایسه ۷ اکتبر با هولوکاست، وجود دارد. ولی این امر گذراست. این وضعیت به پایان خواهد رسید، زیرا سیاست اسرائیل در محل-و-آن‌چه که اکنون می‌گویم شاید کلی‌مزاج به نظر رسد-ولی شما می‌توانید به اسرائیلی‌ها اعتماد کنید، که تصاویر ۷ اکتبر جایگزین خواهد شد و یا به تصاویری که در آغاز دیده بودیم، حداقل تصاویر جدیدی اضافه خواهد گردید و حتی افرادی چون بایدن قادر نخواهند بود این نمایش یکطرفه را برقرار نگاه دارند که تنها از یک طرف خشونت و قربانی وجود داشته است. متأسفانه. من روی اسرائیلی‌ها حساب می‌کنم. آرزو می‌کردم که آن‌را نمی‌دیدم ولی این یک امکان است.

یک سؤال اینجا است که باید با رگبار تاکتیکی چگونه برخورد کرد. رفیقی به من می‌گفت: «وقتی تو از آسمان بمباران می‌شوی و در زیرزمین به سر می‌بری. شاید زمان خوبی برای ترک زیرزمین نباشد، زیرا ممکن است جان خود را از دست بدهی. ولی بمباران‌ها پایان خواهد گرفت. بمباران اول گذرا خواهد بود. بعد شماها شانس بیرون آمدن را خواهید داشت.»

معتقد نیستم که دو هفته اخیر نشانگر سازوکاری است که بتوان آن‌را برای مدت زیادی برقرار نگاه داشت. بعد از ۱۱ سپتامبر هم مدتی به طول انجامید تا این‌که فرهیختگان و انجمن‌های تحقیقاتی و دیگران تا حدی انتقادات خود را پس گرفتند و حتی در رابطه با اسرائیل به بایکوت دانشگاه‌های اسرائیلی بازگشتند و غیره. این یک نکته.



ولی طبیعتاً این هم مهم است که شما کلیه امکانات و ابزار، به ویژه ابزار قانونی را به کار گیرید تا علیه این اوباشگران به پا خیزید. این یک نوع اقدام اوباشگرانه است. وقتی که اوباشگر یک فرد نباشد، بلکه ریاست دانشگاه و یا اداره‌ای باشد، طبیعتاً بسیار سخت خواهد بود علیه آن اقدام کرد. با این حال، اصل ... نمی‌دانم، حداقل این چیزی است که من به فرزندان خود می‌گویم، اصل این است که وقتی با خودکامه‌ای روبه‌رو شدید ترس به خود راه ندهید و نگذارید که مرعوبتان کنند.

(دست زدن حضار)

به آن‌ها بگویید، نه! ما این را نمی‌پذیریم. ما نمی‌پذیریم که اجازه نداریم پرچم فلسطین را به اهتزاز درآوریم. برای ما این پرچم، پرچم مبارزه علیه بی‌عدالتی است. برای ما این پرچم، پرچم عدالت‌خواهی است. نه! ما ابا نداریم بگوییم که از حقوق مردم فلسطین در غزه برای دفاع از خود، دفاع می‌کنیم. می‌دانید، فکر می‌کنم وقتی که انسان از نظر نگاه اخلاقی خود به زندگی، تثبیت شده باشد، می‌تواند بر همه این چیزها و این نوع اوباشگری‌ها مسلط گردد.

البته اگر دارای موقعیت آکادمیک خطیری هستید، باید طبیعتاً محتاط‌تر رفتار کنید. ولی همه همکاران و هم‌فکران ما در شرایط بدی به سر نمی‌برند. برخی از ما در موقعیت محکمی زندگی می‌کنند و باید از آن‌ها استفاده کنیم تا به کسانی که در موقعیت‌های ضعیف‌تری به سر می‌برند، حال چه دانشجوی، چه استاد و یا فرهیخته و غیره کمک کنیم، تا اطمینان حاصل کنیم که ریاست دانشگاه موقعیت آنان را بپذیرد، زیرا نباید فراموش کرد که دانشگاه در واقع دارای دو چهره است. یکی این‌که شرکتی است با مدیریت و دیگر این‌که جامعه‌ای از دانشمندان و به عنوان جامعه‌ای از دانشمندان می‌توانیم خواستار رفتار و برخورد مشخصی باشیم، رفتار و برخوردی که نمی‌توان از مدیریت شرکت توقع داشت. ولی این یک نهاد بسیار بغرنج‌تر از تنها مدیریت است. مردم اینجا تنها کارگران یک شرکت نیستند. این رابطه بسیار بغرنج‌تری است و ما باید از این رابطه استفاده کنیم و بر اصول و پرنسپ‌های خود پایدار و وفادار باقی بمانیم.

(کف زدن حضار)

**اسماء مقدسی:** بسیار ممنون، کاملاً درست است. و در واقع، ایلان، باید بگویم که در حال حاضر پس از وقایعی که رخ داده دو موضع‌گیری و دو بیانیه وجود دارد که در کمپ دانشجویی در گردش است. یکی که خیلی ساده از فلسطینیان تاریخ‌زدایی-شما از لغت تاریخ‌زدایی استفاده کردی- و به کلی متن‌زدایی می‌کند، تاریخ آنان را پاک می‌کند و خواستار پایان بخشیدن به خشونت نیست و موضع دیگر، که من - صادقانه بگویم- تا اندازه‌ای در آن سهیم بودم. جالب توجه این‌که بسیاری از استادان و استادیاران این بیانیه را امضاء کردند، زیرا اگر نخواهیم مبارزه کنیم، دیگر مهم نیست که تا چه حد کرسی تدریس ما مطمئن است و اگر ما در مقام دستیار مبارزه نکنیم، به عنوان استاد رسمی هم مبارزه نخواهیم کرد...

(دست زدن حضار)

**ایلان پاپه:** حتماً، حتماً. مایلم به شما بگویم که ما ... در دانشگاه من، بخشی که من به آن تعلق دارم، انستیتوی تحقیقات اسلام عرب، درخواست کرد که موضع‌گیری رسمی در مورد فلسطین منتشر نکنیم. لذا گفتیم، باشد. ولی آن‌ها همین‌طور گفتند که شما می‌توانید به صورت انفرادی امضاء کنید. و از این‌رو فرد انستیتوی ما امضاء کرد. در واقع یک موضع‌گیری نهادی بود، بدون این که موضع‌گیری رسمی باشد.

**اسماء مقدسی:** بسیار خوب، روزنه امید.

اکنون چند سؤال. البته سؤال‌های فراوانی وجود دارد. سؤالی که کراراً تکرار و یا مطرح می‌شود. شما در مورد مردم فلسطین در غزه که می‌دانیم بمباران می‌شوند و مورد پیگرد قرار می‌گیرند زیاد سخن گفتید. همین‌طور اکنون در مورد کرانه‌های غربی رود اردن، با پاکسازی‌های نژادی که در موردش سخن گفتید. وضعیت فلسطینیانی که در اسرائیل زندگی می‌کنند، چگونه است؟ آیا نگران نیستید که وضعیت کنونی با این شکل حکومتی و سیاست و این رفتار عنان‌گسیخته کشتار خلق در مقابل مردم فلسطین، جمعیت‌شناسی را تغییر خواهد داد و سؤال بعد مسأله شهروندان اسرائیل، یعنی فلسطینی‌هایی که در اسرائیل زندگی می‌کنند خواهد بود و در نتیجه ترس از یک النکبه دیگر؟

**ایلان پاپه:** اول از همه باید گفت که وضعیت مردم فلسطین در اسرائیل حتی قبل از وقایع روز شنبه ۷ اکتبر غیرقابل تحمل بود. هر روز فردی به قتل رسید و یا کشته شد. در اغلب روستاها و شهرهای فلسطینی در اسرائیل مردم هنگام شب به خیابان‌ها نمی‌روند، زیرا از ترور باندهای بزهکار می‌ترسند. وزرایی که مسؤول جان و رفاه فلسطینیان در اسرائیل هستند، از متعصب‌ترین و مسیحایی‌ترین صهیونیست‌ها می‌باشند. در نتیجه وضعیت آن‌ها قبلاً هم بد بود و باعث مهاجرت آنان، که به نظر من هدف اصلی این سیاست بود، شده بود.

در نتیجه بر این عقیده ام که این وقایع وضعیت آنان را خطرناک‌تر می‌کند و لذا به نظرم مهم است که فرق میان واکنش نسبت به اقدام مشخصی که روز ۷ اکتبر رخ داد و شکل و شیوه‌ای که اسرائیل از وقایع ۷ اکتبر استفاده می‌کند تا ایدئولوژی و رؤیای خود را که قبلاً و فارغ از وقایع ۷ اکتبر هم وجود داشت بی‌رحمانه‌تر و خشن‌تر به اجراء درآورد، توضیح دهیم.

این چیز نوینی نیست. منظورم این است که اسرائیل از ۱۹۴۸ تاکنون این کار را انجام می‌دهد. گاهی بدون بهانه و گاه به بهانه مثلاً واکنش، قصاص و یا انتقام، که در واقع اجرای هوشیارانه رؤیایی است که جنبش استعمار شهرک‌نشین از یک فلسطین خالی از سکنه در سر می‌پروراند.

**اسماء مقدسی:** ایلان، اکنون یک سؤال دیگر. بسیاری از سؤالات به رهبری مردم فلسطین اشاره می‌کند. با در نظر گرفتن این واقعیت که دستگاه خودگردان فلسطین ده‌ها سال با اسرائیل و ایالات متحده آمریکا هم‌دستی کرد تا مردم فلسطین را سرکوب کنند، به ویژه در کرانه‌های باختری رود اردن، به نظر

شما، البته می‌دانم که وظیفه شما نیست، ولی تحلیل شما چیست؟ با در نظر گرفتن تشنت و افتراق در بین فلسطینیان و با در نظر گرفتن این‌که کرانه‌های غربی و بیت‌المقدس از هم منفک شده و فلسطینیان خارج از آن، شما کجا تغییرات ساختاری می‌بینید؟

**ایلان پاپه:** همان‌طور که گفتید، مشکل بتوان پیش‌بینی کرد. ولی با در نظر گرفتن آن‌چه که خوانده ام و نه چون در تأملات استراتژیک دولت اسرائیل شرکت دارم- احساس می‌کنم که جامعه اسرائیل خود را برای عملیات بسیار طولانی در نوار غزه آماده می‌کند، همین‌طور با در نظر گرفتن آن‌چه که از اظهارات ژنرال‌ها و سیاست‌مداران اسرائیلی شنیده ام. برخلاف آن‌چه که مردم فکر می‌کنند، آن‌ها در عرض یک روز به نوار غزه حمله نمی‌کنند، بلکه آن‌را گام به گام تسخیر خواهند کرد و آن‌را به یک نوار غزه مجدداً اشغال شده تبدیل خواهند نمود.

در ضمن، کاملاً بدون ملاحظه ۲۰۰ اسرائیلی که در دست حماس و جهاد اسلامی گرفتارند. از آنجا که این کار به نظر من گام به گام صورت خواهد گرفت و طولانی خواهد بود، به نظرم اسرائیلی‌ها ریسک بزرگی می‌کنند، چون همان‌طور که شما می‌گویید، دستگاه خودگردان، در هر حال متزلزل است و به شدت مورد انتقاد قرار دارد، زیرا از مردم کرانه‌های باختری در مقابل حملات شهرک‌نشینان، حملات ارتش و حملات پلیس مرزی حفاظت نمی‌کند و لذا مطمئن نیست که شاید نیروهای نظامی خود که آن‌ها هم فلسطینی هستند، دست روی دست نگذارند و مغایر با خواست رهبری سیاسی خود در این مبارزه شرکت نکنند.

این امر محتمل است و من چون نمی‌توانم پیش‌گویی کنم، با احتیاط می‌گویم، این احتمالاً چهره سوم انتفاضه خواهد بود. مشکل بتوان گفت که چهره قیام سوم در غرب رود اردن چگونه خواهد بود ولی این احساس وجود دارد که درست در این نقطه شروع خواهد شد. نه تنها فروپاشی دستگاه خودگردان، بلکه همین‌طور شکل و شیوه‌ای که برخی بخش‌ها از ساختارهای دستگاه خودگردان در این قیام شرکت خواهند داشت.

باید در نظر داشته باشیم: بسیاری از مردم در غرب رود اردن، که از حماس حمایت نمی‌کنند و اگر شما تلویزیون و یا رادیوی فلسطین را نگاه کنید و یا گوش کنید می‌توانید ببینید... وقتی در این ده روز گذشته مثل من به رادیوی فلسطینی از رام‌الله گوش فرا داده باشید، پیام بسیار جالبی دریافت خواهید کرد که به نظر من در مورد آن گفت‌وگو نمی‌شود. دو پیام مهم که به نظر من باید یادآوری شود: اول، اهمیت مسأله زندانیان سیاسی برای مردم فلسطین. این موضوعی است که برای مردم فلسطین بیش‌تر از کلیه مسایل دیگر قادر به اجماع است. تفاوتی ندارد که آیا زندانیان به حماس، فتح، چپ‌ها، کمونیست‌ها، سکولارها، مذهبی‌ها، مسیحیان و یا مسلمانان تعلق داشته باشند. موضوع زندانیان سیاسی داغ‌ترین موضوع برای مردم فلسطین است و دستگاه خودگردان هیچ اقدامی در این جهت انجام نمی‌دهد.

همین‌طور نباید فراموش کنیم، که از سال ۱۹۶۷ بیش از یک میلیون فلسطینی به عنوان زندانی سیاسی در زندان‌های اسرائیل به سر برده اند. لذا این یک موضوع بسیار مهم است. رادپوی دستگاه خودگردان در رام‌الله هر روز سه ساعت با بستگان زندانیان گفت‌وگو می‌کند. حالا وقتی حماس می‌گوید و این‌را خیلی صریح گفت و در ضمن به اسرائیل هشدار داد- تا وقتی که زندانیان سیاسی ما آزاد نشوند، ما دست روی دست نخواهیم گذارد. و چیز دیگر... که راز سر به مهری نیز نیست و برای دانستن آن نیازی به داشتن سازمان جاسوسی درخشان اسرائیل نیز نیست... حماس گفت: ما تمام توان خود را به کار خواهیم بست تا افراد و نظامیان اسرائیلی را اسیر کنیم، چیزی برای تعامل در دست داشته باشیم تا مهم‌ترین معضل جامعه خود یعنی زندانیان سیاسی را حل کنیم. این یک نکته بود.

نکته بعدی آسیب‌پذیری مردم فلسطین در کرانه‌های باختری است. ما دایم این را فراموش می‌کنیم، زیرا سیاست کشتار خلق و پاکسازی نژادی اسرائیل معمولاً گام به گام پیش می‌رود. گام‌ها بزرگ نیست و در یک روز تنها برداشته نمی‌شود. در دو سال گذشته هر روز در کرانه باختری جوانان و حتی کودکانی به قتل رسیدند. دستگاه خودگردان بی‌دفاع بود. تنها گروهی که حداقل به طور لفظی گفت که ما در نهایت از این مردم دفاع خواهیم کرد، حماس بود و افراد و گروه‌های کوچکی که در اردوگاه‌های آوارگان در جنین و یا قصبه نابلس با امکانات محدود نظامی کوشش می‌کردند از مردم فلسطین دفاع کنند، می‌گفتند: «آری، ما از حماس الهام گرفتیم، زیرا آن‌ها کسانی بودند که مقابله به مثل کردند. ما منفعل نخواهیم نشست.» این‌هم زمینه‌ای است که به نظر من حتماً باید در نظر گرفته شود.

**اسماء مقدسی:** خب، من نمی‌دانم که هنوز چقدر وقت باقی است ولی اجازه دهید چند سؤال دیگر را مطرح کنم. من دو سؤال را در هم ادغام می‌کنم. بسیاری از افراد می‌پرسند شما وقتی برای عدالت در فلسطین مبارزه می‌کنی، چگونه ارتباط دایمی با یهودستیزی را رد می‌کنید؟ و بعد: شما به کنشگران یهودی که متهم به نفرت از خود و یا خیانت می‌شوند، چه می‌گویید؟ این‌ها برخی از سؤالات است که مطرح می‌شود. مطمئنم که این سؤالات کراراً برای شما نیز مطرح شده است.

**ایلان پاپه:** بلی، ولی سؤالات مهمی است. در مورد سؤال اول: به نظر من در مقابل این ادعاها و اتهام‌ها مبنی بر این که هرکس از مردم فلسطین دفاع کند و یا از صهیونیسم به عنوان نژادپرستی انتقاد کند، در آن صورت یک فرد ضد یهود است، خیلی مهم است که گفتمان را کنترل کرد. به جای این‌که انسان به دفاع بپردازد بهتر است گفته شود- جدی می‌گوییم و اغلب هم همین کار را می‌کنم- «می‌توانم مؤدبانه به شما بگویم که احتمالاً به قدر کافی از تاریخ صهیونیسم و یهودیت مطلع نیستید.» و یا به زبان بی‌ادبانه می‌گوییم: «شما فرد کله‌پوکی هستید که هیچ اطلاعی از تاریخ ندارد.»

در نتیجه مسأله اینجاست که می‌گوییم شعار دادن فایده ندارد، زیرا واقعاً باید تفاوت میان ایدئولوژی و اعتقاد توضیح داده شود.

تعجب آور است: وقتی موضوع دولت اسلامی مطرح است، مردم خیلی باهوشند و می‌گویند: «اوه بله، اون تا است، یکی ایدئولوژی است و اون یکی مذهب.» وقتی صحبت بر سر سلطه سفیدپوستان در ایالات متحده آمریکاست، طبیعتاً می‌گویند: «این مسیحیت نیست، این یک ایدئولوژی است که از مسیحیت سوءاستفاده می‌کند» ولی وقتی کسی از ایدئولوژی نژادپرستانه یهودی سخن بگوید، به ضدیهود بودن متهم می‌گردد. کسی ضد مسیحیت نیست، اگر مخالف نژاد آریایی باشد و همین‌طور کسی ضد اسلام نیست، اگر دولت اسلامی را نپسندد و این امر در مورد صهیونیسم نیز صادق است. در نتیجه این یک نکته است که می‌خواستم بیان کنم. و بدین صورت که انسان گفت‌وگو را کنترل کند و بگوید: «بگذارید تفاوت بین مذهب و ایدئولوژی، و این‌که اگر ایدئولوژی از مذهب برای اهداف سیاسی سوءاستفاده کند، چه اتفاقی می‌افتد را برایتان بیان کنم.» لذا فکر می‌کنم مهم است که تضمین کنیم که انسان با تاریخ آشناست، حتی اگر سطحی باشد و بدین صورت می‌توان به سادگی گفت‌وگو را به فقدان دانش کافی اتهام‌زننده گره زد.

آن‌چه که مربوط به نفرت از خود می‌شود: نمی‌دانم، شاید این مربوط به ذات تلفیق‌گرای من باشد ... خوشحال می‌شوم. همیشه مرا خوشحال می‌کند. به یاد می‌آورم که برای اولین بار در کلیولند، اوهایو کاملاً صریح شنیدم. من در آنجا در کلوبی سخنرانی می‌کردم. نام کلوب را به یاد ندارم. نیمی از شنوندگان حاضر از یهودیان صهیونیست و مسیحیان تشکیل می‌شد و نیم دیگر شنوندگان فلسطینی‌تبار بودند. به دلیلی همه آن‌ها یا پزشک بودند یا در علوم پزشکی فعالیت داشتند و خاخام کلیولند گفت: «نمی‌دانم شما که به علت جهود بودن از خود متنفرید، چطور می‌توانید زندگی کنید؟» و من پاسخ دادم: «یک لحظه صبر کنید. می‌دانید، من اینجا دوستان پزشک فلسطینی فراوانی دارم و در تمام بیمارستان‌های آن‌ها بوده‌ام و می‌ترسم به شما بگویم که به من گفتند که این بیماری لاعلاج است. من احتمالاً یک فرد از خود متنفرم ... قرص و دواپی هم علیه آن نیست و واکسنی نیز وجود ندارد.» لذا به او گفتم: «حق با شماست، حق با شماست. من باید با بیماری زندگی کنم. برخی از مردم به بیماری‌های مزمن مبتلا هستند و با آن زندگی می‌کنند و دوام می‌آورند.» بعله، فکر می‌کنم این ایده آنقدر مزخرف است که بهتر است آن را به مزاح کشید و به طور جدی با آن برخورد نکرد.

(کف زدن حضار)

**اسماء مقدسی:** ممنون، ایلان. سؤال‌های زیادی در مورد حماس هست، که نظر شما چیست؟ و یکی از سؤال‌ها در مورد حماس این است که با در نظر گرفتن آن‌چه که در مورد جهان غرب گفتید، در مورد ساختار اخلاقی غرب پس از جنگ دوم جهانی، که همه این ارزش‌های لیبرال را تبلیغ می‌کرد و از طرف دیگر یا آن‌ها را به کار نمی‌بست و یا حتی به خشونت شدید متوسل می‌شد و آن را توجیه می‌کرد، همان‌طور که در غزه شاهد هستیم.

لذا وقتی که جنبش‌های اسلامی مثل حماس و یا جنبش‌های دیگر و یا همین‌طور ایران، دولت برآمده از انقلاب ایران خشونت به کار می‌بندند، می‌گویند: «به ارزش‌های به اصطلاح جهانشمول غربی اعتماد کردن

بی‌معنی است، زیرا آن‌ها هرگز به کار گرفته نشده و یا درست به کار گرفته نشده است. آن‌ها به نحوی مورد اغماض واقع می‌شوند.» و با در نظر گرفتن این واقعیت که حماس و دیگر جنبش‌ها واقعاً در این مبارزه شرکت دارند، کسانی هستند، که متهم می‌شوند ... با این چکار می‌کنید؟ زیرا آن‌ها حتماً رؤیای جهانشمول یک دولت سکولار را منعکس نمی‌کنند که شما برای آینده خواستارید. این تضاد را چگونه حل می‌کنید و یا با این تضاد چگونه برخورد می‌کنید؟

**ایلان پاپه:** دقیقاً. فکر می‌کنم که سؤال مهمی است. کاملاً روشن است که شکل و شیوه‌ای که امپریالیسم غرب- و صهیونیسم را هم بخشی از آن می‌دانم- به اصطلاح ارزش‌های جهانشمول حقوق بشر و حقوق شهروندی را به کشورها، از جمله کشورهای عربی تحمیل کرد، منحرف کننده و تبعیض‌آمیز بود و اغلب در چارچوب منافع سرمایه‌داری و امپریالیستی بود. نمونه برجسته این نوع معرفی، تلاش برای استقرار دمکراسی در عراق به کمک بمباران این کشور بود.

از این‌رو انسان درک می‌کند که چرا بسیاری از مردم در جهان عرب می‌گویند: به دمکراسی پربها داده می‌شود، زیرا دمکراسی برای ما به معنی امپریالیسم، اشغال و کلنیالیسم است. و تعجب‌آور نیست که در آن لحظه که ایدئولوژی‌های سکولار و غربی با شکست روبه‌رو می‌شوند، مردم به سوی دیگری روی آورند. جای تعجب نیست. کاملاً انسانی است.

ولی این بدان معنی نیست که جهان عرب و یا کلی‌تر بگوییم تمام جهان معضل رابطه دیالکتیک بین انسان‌های سکولار و مذهبی را حل کرده است. این بدان معنی نیست که ما به عنوان جامعه بشری، نه تنها در جهان عرب، اساس جهانشمول اخلاقی را آن‌چنان پیدا کرده ایم، که دقیقاً می‌دانیم چه کسی بالاترین مرجع اخلاقی است و چه کسی نیست. من یک نسبی کننده اخلاق نیستم و نمی‌خواهم بگویم که هر نوع اخلاقی به قاعده است. همین‌طور من پسامدرنیست هم نیستم. من فقط می‌گویم که برخلاف ایده‌های غربی در مورد راه‌حل‌ها در جوامع، یک ایده راه‌حل غیرغربی هم مثلاً در اسلام و حتی در جوامع پیشاسلام وجود دارد. مردم در جست‌وجوی اجماع بودند و نه تصمیمات اکثریت.

و -همان‌طور که شما در کتاب خود نوشتید- راه‌حل‌ها را از طریق اجماع بر سر گه‌گاه «زندگی کن و بگذار زندگی کنند»، بدون همه تفاوت‌ها در شیوه و شکلی که شما جهان را از نظر اخلاقی و حتی ایدئولوژیک می‌بینید، پیدا کردند. این شیوه زندگی «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» است که گفتمانی، نه دیالکتیکی، بلکه واقعیت‌گفتمانی است که می‌توان در آن زندگی کرد. و ما جهان عرب را می‌شناسیم، ما جامعه عرب را خیلی خوب و خیلی دقیق می‌شناسیم. دوران بسیار طولانی در تاریخ وجود داشت که آن‌ها توان این کار را داشتند و معمولاً تجاوز از خارج بود که این ایده را به جای این‌که جامعه را به موزاییکی از انسان‌ها با هویت‌های اشتراکی متفاوت تبدیل کند، آن‌را به یک جامعه فرقه‌گرا و یک پدیده منفی تبدیل کرد.

همین امر نیز در مورد فلسطین صادق است. به دیگر سخن، معتقد نیستم که حماس و یا حزب‌الله الزاماً نماینده رؤیای آینده جهان عرب و یا فلسطین هستند، حتی نه آن‌طور که تصور می‌کنند. آن‌چه که مردم از آن‌ها می‌آموزند، تخریب‌ناپذیری آن‌ها، شجاعت آن‌ها و مقاومت آن‌ها است. (کف زدن حضار) معتقد نیستم که مردم نسبت به آن بخش از رؤیای تئوکراتیک آینده آن‌ها، نابینا هستند.

معتقد نیستم که مردمی که موضع سوریه و یا ایران را محترم می‌شمارند، در تمام جهان عرب صف بسته بودند تا رابطه با اسرائیل را عادی سازند. معتقد نیستم که هر چند که موضع آن‌ها را متهورانه می‌دانند ولی این بدان معنی نیست که در مقابل نقض قوانین حقوق بشر (!) در سوریه و یا ایران نابینا بودند.

ما به عنوان انسان می‌توانیم بین دو قطب بندبازی کنیم. می‌توانیم با این مسایل اخلاقی به شیوه بسیار بغرنجی بندبازی کنیم. ما می‌توانیم به طور دقیق بگوییم چه چیز مورد تحسین ما است و می‌توانیم به طور دقیق بگوییم چه چیز را نمی‌پذیریم و می‌توانیم به طور مشترک مکانیسمی ایجاد کنیم که از طریق آن بتوان این گفتمان را ادامه داد. و این گفتمان بین تجددطلبی و حفظ سنت، بین دین و سکولاریسم، تنها معضل دنیای عرب نیست. این هم‌چنین موضوعی است که در اروپا مطرح است و همین‌طور در ایالات متحده آمریکا.

ما به نحوی از سوی این جهان غرب افسون شدیم، این جهان دمکراتیک و بعد به نحوی این واقعیت را فراموش کردیم که در ایالات متحده آمریکا نسبت به سایر نقاط جهان بیش‌تر اعدام صورت می‌گیرد. در این مورد صحبت نمی‌شود و یا سیستم انتخاباتی ایالات متحده آمریکا غیردمکراتیک‌ترین و عتیقه‌ترین سیستم انتخاباتی است که در آن فردی مانند ترامپ می‌تواند به بالاترین مقام این کشور دست یابد. همه این چیزها را باید باز کرد.

**اسماء مقدسی:** بسیار خوب، ولی هنوز این سؤال مطرح است که ظاهراً دو راه مختلف برای مقاومت وجود دارد، و برخی‌ها پرسیده‌اند. یک راه، راهی است که گفتید حماس، حزب‌الله و جهاد اسلامی انتخاب کرده‌اند. فارغ از این‌که نظر مردم چیست، آیا به نظر آن‌ها خوب یا بد است، آن‌ها کسانی هستند که همان‌طور که گفتید، با روند عادی‌سازی مخالفت می‌کنند و این گفتمانی کاملاً ویژه است. و این گفتمان تظاهر نیست. آن‌ها از ارزش‌های لیبرال غربی حمایت نمی‌کنند، زیرا دورویی و تزویر را در آنجا شناخته‌اند. آن‌ها کار خود را می‌کنند. و آن‌ها می‌گویند یک عنصر تئوکراتیک، یک عنصر مذهبی وجود دارد. این چیزها وجود دارد. شما این واقعیت در آنجا را چگونه با این حقیقت که اینجا دانشجویان، استادان، همکاران و خود شما در سخنرانی‌تان برای عدالتی سکولار و مدنی فعالیت می‌کنند، منطبق می‌کنید؟ این دو راه کاملاً جدا از هم است. آیا شما آن‌را متضاد می‌دانید و یا این‌که فکر می‌کنید روزی آن‌ها به هم خواهند پیوست؟

**ایلان پاپه:** بلی، بلی، این سؤال خوبی است، زیرا فکر می‌کنم وقتی انسان تاریخ مبارزات موفق ضداستعماری، نه تنها مبارزات ضداستعماری علیه سرکوب به وسیله ساختارهای سیاسی قدرتمند را بررسی می‌کند، می‌بیند که همیشه از طریق ائتلاف نیروهایی به دست آمده که مواضع اخلاقی، ایدئولوژیکی متفاوتی داشته و حتی رؤیاهای متفاوتی از آینده داشته اند.

البته نمونه‌های متضادی هم وجود دارد. آلمان جمهوری وایمار را در نظر بگیرید، که سوسیال-دمکرات‌ها و کمونیست‌ها در سرکوب ناسیونال سوسیالیست‌ها از همکاری با یکدیگر خودداری کردند، زیرا عقیده داشتند که برداشتشان از آینده درست مطابق هم نیست، که این امکان را برای ناسیونال سوسیالیست‌ها فراهم کرد که قدرت را در آلمان به دست گیرند. این نکته‌ای است که به نظر من جریان‌های متفاوت به یکدیگر نزدیک خواهند شد.

اکنون این اتحاد مردمی است، که با یکدیگر همکاری می‌کنند تا از محو خلق فلسطین جلوگیری به عمل آورند. (کف زدن حضار) آن‌ها فعلاً به دنبال تنظیم دقیق همکاری نیستند. اگر حق با من باشد که ما در شرایط مبارزه بر سر مرگ و زندگی به سر می‌بریم، تا از نسل‌کشی و کشتار خلق فلسطین جلوگیری به عمل آوریم، در آن صورت جایز نیست که خود را با این مسایل که اگر توانستیم از کشتار خلق جلوگیری کنیم، آینده فلسطین چگونه خواهد بود، مشغول کنیم. بلی، کشمکش و مجادله وجود خواهد داشت ولی از تجربیات خود نیز می‌دانم که کار دیگری هم می‌شود کرد.

وقتی که ما در بلعین علیه دیوار آپارتاید دست به تظاهرات زدیم، همه دسته‌جمعی آنجا بودیم: افراد حماس، افراد جهاد، الفتح، یهودیان ضدصهیونیست. من این احساس را دارم که اگر من یک عضو بودم، فردی که در غزه زندگی می‌کند و شاید مسلمان هم نیست، به این احساس دست نمی‌یافت. ممکن است. در نتیجه من در مقابل رابطه‌های بغرنج کور نیستم. فقط می‌گوییم که این درست یک امکان است. همه چیز به این بستگی دارد که لحظه‌ای که انسان در آن به سر می‌برد، چگونه تعریف می‌شود. این بدان معنی نیست که انسان در برابر همه این مسایل، که مطرح می‌شود نابینا است. من فکر می‌کنم که آن‌ها هم‌گرا می‌باشند. بار دیگر می‌گوییم که آن‌ها در واقعیت هم‌گرا هستند، که می‌تواند بسیار سخت باشد.

منظورم این است، متصور شوید که یک فلسطین پسااستعماری ایجاد گردد که در آن حتی افراد حماس نیز باید بپذیرند که میلیون‌ها نفر یهودی را نیز دربر خواهد گرفت. حالا به هر شکل هم که افراد جهاد اسلامی و یا در ایران و یا افراد حماس بخواهند در مورد یک فلسطین آزاد شده فکر کنند، این فلسطین میلیون‌ها یهودی را نیز دربر خواهد داشت. در نتیجه باید آن‌ها را نیز در نظر گرفت و آن‌ها در این مورد باید فکر کنند. ولی آن‌ها نباید امروز در این مورد فکر کنند.

اگر شما مثل من در محل باشید می‌دانید که اغلب مردم با من هم‌نظرند. آنچه به دلایل سیاسی، یا به خاطر اهداف عمومی، نسبت به خارج گفته می‌شود، چیز دیگری است، زیرا فشار وارد می‌شود. فکر



می‌کنم که اکثریت بزرگ مردم فلسطین و همه ضدصهیونیست‌ها که با آن‌ها همبسته اند دارای این شناخت عمیق هستند و تفاوت میان مبارزه برای آزادی و این مسأله که پس از آزادی چه خواهد بود را می‌شناسند.

**اسماء مقدسی:** وقت ما به پایان رسیده و آخرین سؤال از طرف دانشجویان مطرح می‌شود که می‌پرسند: با در نظر گرفتن فشار سنگینی که روی آن‌هاست، با در نظر گرفتن داکسینگ (تحقیق و نشر عمومی اطلاعات شخصی)، ارباب و اوباشگری و همه چیزهایی که در این کمپ و سایر کمپ‌ها در سطح کشور صورت می‌گیرد، شما چه چیز به آن‌ها توصیه می‌کنید؟ آن‌ها چگونه می‌توانند برای آن‌چه که در واقع آزادمنشی اولیه است مبارزه کنند وقتی که مدام با تهمت و دروغ روبه‌رو هستند؟

و این آخرین سؤال بود. صدها سؤال دیگر وجود دارد که من آن‌ها را جمع‌آوری کرده شما امشب می‌توانید آن‌ها را مطالعه کنید.

**ایلان پاپه:** خوب است چون احتمالاً من نمی‌توانستم به همه آن‌ها با اطمینان پاسخ دهم.

آری، فکر می‌کنم اول نوعی قواعد پایه وجود دارد که از تجربه و کبر سن نشأت می‌گیرد نه از خردی که به زحمت کسب شده. یکی از این قواعد این است: در این مبارزات هیچ‌گاه تنها نباش. سعی کن که همیشه بخشی از یک گروه بزرگ باشی ... اگر این احساس را داشته باشید که تنها هستید و یا گروهتان کوچک است، کاری نکنید. واقعاً هیچ کاری نکنید. تأمل و صبر داشته باشید تا به ائتلاف بزرگ‌تری برسید. این یکی.

دوم این‌که همان‌طور که گفتم، باید تاکتیکی حرکت کرد. وقتی انسان در سرپناه زیر بمباران قرار دارد، اجازه ندارد سرش را بیرون آورد. باید صبر کرد. اگر شما به این نتیجه غلط رسیده اید که اوباشگری که امروز با آن مواجهید و این نوع نیاز، واکنش شما نسبت به آن‌چه که روز شنبه رخ داد، چیزی است که مدت‌های طولانی شما را مشایعت خواهد کرد، به دلایلی که من امشب اشاره کردم، اشتباه می‌کنید. شاید ادامه داشته باشد و شاید از بین نرود ولی خفیف‌تر خواهد شد.

مطمئنم. اگر منتظر شوید، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. اگر فکر می‌کنید که پیشرفت آکادمیک شما لطمه خواهد خورد و یا زندگی دانشجویی شما مختل خواهد گردید... اگر می‌خواهید شهید شوید، بروید فلسطین. اینجا در برکلی شهید نشوید. برکلی جای شهدا نیست. برکلی جایی برای زندگی خوب و راحت است. پس این کار را نکنید. ولی موضع‌گیری کنید. دفاع کنید. اگر می‌خواهید با سرکوبگر به مبارزه برخیزید ولی کوتاه نیایید.

تکرار می‌کنم: حساب کنید. این آن چیزی است که می‌گوییم. ولی می‌دانم که برای دانشجویان سخت است و برای من هم سخت است خود را جای آن‌ها بگذارم، چون در این وضعیت نیستم. ولی فکر می‌کنم شما یک چیز مهم گفتید: اگر حالا که در این وضعیت ضعیف هستید نکنید، آن وقت که از موقعیت بهتری برخوردار هستید، نیز نخواهید کرد. و این درس مهمی برای زندگی است. و وقتی حسابتان با خودتان پاک است و می‌دانید که روی پایه اخلاقی محکم ایستاده‌اید، تعجب خواهید کرد، که شما را از کار برکنار کردن، سرکوب نمودن و به سکوت وادار نمودن آنقدر ساده نیست. ساده نیست ولی به این معنی نیست که غیرممکن است. ممکن است.

**اسماء مقدسی:** ممنونم ایلان، بسیار متشکرم.